

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۸، زمستان ۱۴۰۲، صص ۲۲۵-۲۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۵

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1957701.2484](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1957701.2484)

مقایسه، بررسی و تحلیل دو نامه از قائم مقام فراهانی و امیر نظام گروسی با تأکید بر

نظریه زبان‌شناسی اجتماعی راجر فالر

سروناز جاویدان^۱، دکتر محمدعلی گذشتی^۲، دکتر علی اصغر حلبی^۳

چکیده

موضوع مقاله حاضر، مقایسه، بحث، بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی و جامعه‌شناختی، دو نامه یکی از قائم مقام فراهانی، با موضوعی بین دولتی و دیگری از امیر نظام گروسی، با موضوع مشکلات داخلی کشور، است. از آن جا که این نامه‌ها در چارچوب نظام ارتباطی قابل بررسی‌اند، آن‌ها را با نظریه ارتباطی یاکوبسن سنجیده‌ایم و از لحاظ پیوند زبان با آگاهی و جامعه، از نظریه راجر فالر که در یک نگاه اجمالی رهیافتی نقادانه برای تحلیل متون ادبی با بهره‌گیری از داده‌های دانش زبان‌شناسی است، استفاده کرده‌ایم. در این نوشته، نامه‌ها از جهات مختلفی با هم سنجیده شده و برخی از مشابهت‌ها و مغایرت‌های آن‌ها، توضیح داده شده است. اطلاعات مربوط به موضوع مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به دست آمده و روش تحلیل این داده‌ها کیفی و تحلیلی بوده است. کوشیده‌ایم داده‌های تحلیل شده را در چارچوبی مشخص و زیر عنوان‌هایی معین قرار دهیم تا دسترسی به آن‌ها آسان‌تر صورت پذیرد. هدف از این بررسی نشان دادن طرز نگارش منشآت عصر قاجاریه و چگونگی محتوای اجتماعی و سیاسی آن‌ها بوده است. مهم‌ترین دستاورد نویسندگان این بوده است که طرز نگاه این دو نویسنده، که البته خود تابعی از طرز نگاه حکومت به مسایل داخلی و جهانی است، بر زبان آنان اثر گذاشته و سبب اختلاف آن دو شده است.

کلید واژه‌ها: نامه، قائم مقام، امیر نظام گروسی، راجر فالر، زبان، جامعه‌شناسی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

srvjavidan@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

magozashti@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Alihalabi1323@gmail.com



مقدمه

آگاهی انسان از رابطه بین زبان و تفکر، به فلسفه یونان و اندیشه‌های سقراط و افلاطون و ارسطو باز می‌گردد و از آن پس، در تمام طول، تاریخ مورد توجه دانش‌های مختلف و از جمله زبان‌شناسی بوده است. در قرن گذشته، در پی رویارویی مکتب‌ها با یک دیگر، مسأله نظریه و از آن جمله نظریه ادبی، به یکی از مهم‌ترین مسایل حوزه‌های تحقیقاتی تبدیل شد. در نظریه‌های زبان‌شناسی و ادبیات، به دلیل استفاده‌های ناخودآگاهانه از زبان و این مسأله که زبانی که انسان برای سخن گفتن به کار می‌برد، تعیین‌کننده نحوه اندیشیدن او نیز هست، مورد توجه قرار گرفت اما مطابق نظریه‌های جامعه‌شناسی زبان و تحلیل گفتمان انتقادی، این اندیشه‌ها تنها می‌تواند از محیطی که زبان در آن به کار گرفته می‌شود، نشأت گیرد.

بر پایه این فرض، در این مقاله دو نامه، یکی از قائم مقام فراهانی نامه ۲۱ در صفحات ۵۲ و ۵۳ منشآت او و یکی از امیر نظام گروسی، در صفحات ۵۲ و ۵۳ منشآت او، انتخاب و با تکیه بر نظریه راجر فالر، بررسی و تحلیل شده است. نامه قائم مقام نامه‌ای رسمی با موضوع پوزش طلبی ایران از روسیه در مورد قتل وزیر مختار و نویسنده معروف روس، گریبایدوف است. این واقعه که منجر به کشته و مثله شدن گریبایدوف گشت، ریشه در تعارض‌های فرهنگی ایران و روس دارد و از سوی دیگر محصول ضعف حکومت ایران در برابر اقتدار روسیه است. بنابراین «قدرت» حاکم، نویسنده را به راهی که خود تعیین می‌کند، می‌برد.

اما نامه امیر نظام گروسی، در عین قرار داشتن در چارچوب مسایل سیاسی کشور، مکالمه‌ای است میان نویسنده با ناصرالدین شاه درباره یک مسأله داخلی؛ یعنی شیوع وبا و کشته شدن یا فرار کردن نظامیان و فروپاشیدن فوج کرمان.

بنابراین هر یک از نویسندگان این نامه‌ها ناگزیر مطابق زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها، دست به انتخاب واژه، جمله و بند می‌زنند و در خلال این‌ها است که پیام خود را به مخاطب انتقال می‌دهند.

اطلاعات مقاله به کمک روش کتابخانه‌ای فراهم آمده و در تحلیل این داده‌ها از روش تحلیلی استفاده شده است. مهم‌ترین دستاورد این نوشته، تاثیر عمیق شرایط سیاسی و قدرت حاکم بر نویسندگان در نگارش نامه‌ها بوده است.

پیشینه تحقیق

در جست‌وجو برای تحلیل نامه‌های قائم مقام و امیر نظام گروسی، رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی، نوشته‌ای یافت نشد. اما موارد زیر می‌تواند پیشینه این مقاله به شمار آید.

- از صبا تا نیما، جلد اول مطالب ارزشمندی در باب هر دو نویسنده و منشآت و تحول نثر فارسی آورده است.

- سبک‌شناسی بهار، جلد سوم هم با بر شمردن ویژگی‌های زبان قائم مقام، به چگونگی تحول نثر فارسی اشاره کرده است.

- بررسی ادبیات امروز، از محمد استعلامی، در بحث گرایشی به ساده نویسی، به زبان و بیان قائم مقام اشاره کرده است.

- پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، از حسن کامشاد به نثر فارسی دوره قاجاریه، به گونه‌ای نسبتاً مفصل اشاره کرده است.

روش تحقیق

اطلاعات مربوط به موضوع مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای به دست آمده و روش تحلیل این داده‌ها کیفی و تحلیلی بوده است. کوشیده‌ایم داده‌های تحلیل شده را در چارچوبی مشخص و زیر عنوان‌هایی معین قرار دهیم تا دسترسی به آن‌ها آسان‌تر صورت پذیرد.

مبانی تحقیق

نظریه انتقادی

نظریه انتقادی را در آغاز اندیشه‌ورزان و منتقدان «مکتب فرانکفورت»، بر سر زبان‌ها انداختند. این نظریه دامنه گسترده‌ای دارد و نه تنها ابزار تحلیل متن‌های ادبی؛ بلکه وسیله‌ای برای بررسی همه دانش‌های بشری به شمار می‌آید. این نظریه، در هر کجا که به کار گرفته شود، «منافع» انسان‌ها در هر جنسیتی و طبقه‌ای و قومی و نژادی که باشند، لحاظ می‌کند. بنابراین همواره نظریه‌ای سیاسی باقی می‌ماند. منتقدانی که از این نظریه استفاده می‌کنند، فقط به بیان نقش اجتماعی و سیاسی انسان در جامعه بسنده نمی‌کنند؛ بلکه هدف آنان رهایی انسان از موقعیتی است که دست‌های آلوده سیاست برای او رقم زده است.

بنابراین نظریه انتقادی موضوعی میان رشته‌ای است و در مفهوم محدود اولیه‌اش، در همه جا با نقد اجتماعی، که خود متأثر از نظریه‌های مارکس است، ارتباط داشته و از طریق منتقدان

مارکسیست، اشاعه یافته است. بنابراین در این گونه از نقد «همواره نوعی نگاه سیاسی - اجتماعی به آثار ادبی هست و خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۱). زیرا این منتقدان باور دارند که «ادبیات صحنه جدال‌های اجتماعی» است (ر.ک: همان: ۲۵۱). از نظر اینان نویسنده و شاعر روی دادهای اجتماعی را به زبان هنری بیان می‌کند و «منتقد باید دوباره آن را به زبان واقعیت ترجمه کند» (همان).

اما «در مفهوم گسترده‌تر، نظریه انتقادی، اکنون اصطلاح عام‌تری شمرده می‌شود. طرح‌های پژوهشی در علوم اجتماعی و یا علوم انسانی، تحت این عنوان تلاش می‌کنند تا حقیقت و تعهد سیاسی را در کنار هم آورند» (پین، ۱۳۸۲: ۷۶۷).

اگرچه نظریه انتقادی، در شمار گونه‌های نقد ادبی قرار می‌گیرد، اما با نقد ادبی تفاوت دارد. زیرا در نقد ادبی منتقد برای اثر ادبی، ارزش ذاتی قایل است و آن را جدای از مسایل جامعه‌ای که در آن به وجود آمده، بررسی می‌کند. به سخن بهتر منتقد ادبی با تکیه بسیارش بر متن، ارزش‌های بیرونی اثر را نادیده می‌گیرد. در حالی که نقد متون بر پایه نظریه انتقادی بر پیوند ادبیات با جهان خارج تاکید دارد.

نقادی زبان‌شناسانه

برای تحلیل متن در چارچوب نظریه انتقادی، ناگزیر باید زبان متن را فهمید و آن را به اجزای سازنده‌اش تحلیل کرد تا بتوان از رهگذر نشانه‌ها و ساختارهای بزرگ‌تر متن، یعنی جمله و بند و در نهایت کل متن، رابطه آن‌ها را با جهان بازشناخت و به طرز تلقی مولف از خود و جامعه اش، پی برد. با تکیه بر پیوند متن و جهان خارج، برای دستیابی به این هدف باید «نقادی زبان شناسانه» را به کار گرفت، زیرا «نقادی زبان شناسانه نوعی تحلیل متن است که گرانیگاه آن را پیوندهای میان گزینه‌های زبانی و جهان اجتماعی تشکیل می‌دهد» (پین، ۱۳۸۲: ۷۷۷). اندکی بعدتر خواهیم دید که راجر فالر و برخی از هم کاران و هم فکران او به پیشرفت این نظریه، کمک‌های شایانی کرده‌اند.

اگر برآن باشیم که فهم زبان متن، اولین گام برای دریافت اندیشه‌های درون آن است، در خواهیم یافت که در نهایت عوامل برون متنی بر زبان و بیان و انتخاب‌های نویسنده تأثیر می‌گذارند و بدان جهت می‌بخشند. از تمام نمونه‌های نقادی زبان شناسانه برمی‌آید که این شیوه نقادی، جدای از مسایل سیاسی و اجتماعی، شناخته نمی‌شود.

بنابراین نقد زبان‌شناسانه رسماً نقدی سیاسی است و از آن جا که در سیاست، مدافعان منافع انسان در قبال قدرت حاکم به جناح چپ تعلق دارند، می‌توان نقد زبان‌شناسانه را هم نقدی چپ‌گرا پنداشت. به همین دلیل از منظر صاحبان قدرت این نقد تهدیدکننده و آسیب‌رسان است و باید از ورود آن به صحنه نقدهای موجود، جلوگیری کرد. زیرا منتقدان چپ‌گرا، از یک نظام عقیدتی و ایدئولوژی متفاوت با ایدئولوژی حاکمان، استفاده می‌کنند و بر این نکته که موقعیت‌های اجتماعی بر انتخاب‌های زبانی تأثیری انکارناپذیر دارد، سخت پای می‌فشارند. بنابراین می‌توان گفت که اینان «گفتمانی» متفاوت با گفتمان حاکمان را برگزیده اند و چون گفتمان، به یک اعتبار «سازمان بندی اجتماعی محتواها در کاربرد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵۶) است، ناگزیر باید در بررسی متن به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری آن، یا به تعبیری بهتر به گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی آن، توجه داشت. این اعتبار کار نقادی زبان‌شناسانه، عملاً نوعی تحلیل گفتمان به شمار می‌آید.

«تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) به بررسی زبان در سطوح بالاتر از جمله می‌پردازد، یعنی به مسأله زبان در ارتباط بین انسان‌ها توجه دارد. لذا در تحلیل گفتمان مهم‌ترین مسأله توجه به اوضاع و احوالی است، که کلام در آن شرایط ادا شده است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۲).

از آن جا که تحلیل گفتمان سرانجام باید شیوه‌های انتخابی نویسندگان یا به تعبیر دیگر سبک آنان را نشان دهد، میان نقادی زبان‌شناسانه، گفتمان و نقدهای سیاسی و اجتماعی، و سبک نوشتار با متن رابطه‌های چند سویه برقرار می‌شود.

زیرا در بحث از سبک و سبک‌شناسی، همواره مهم‌ترین مسأله زبان و محیط‌های زبانی بوده است. چیزی که زبان‌شناسان پیش از دانشمندان دیگر بدان توجه کرده‌اند. «سبک‌شناسی» نزد برخی از زبان‌شناسان عبارت از مطالعه بخش عاطفی زبان انسان، یعنی بررسی ارزش شیوه‌های بیان و علل انتخاب یک طرز در برابر طرز دیگر و نیز مطالعه روابط میان متن با گوینده آن است.

از طرف دیگر «سبک‌شناسی را، کاربرد اصول زبان‌شناسی در زبان ادبی می‌دانند و در نوشته‌های زبان‌شناسی، به تعدادی اصطلاح برمی‌خوریم که به نحوی با جنبه‌های مختلف سبک‌شناسی مربوط هستند. اصطلاحاتی مانند عروض، بوطیفا (فن شعر) وزن، شعر، فن خطابه، تجزیه و تحلیل ادبی و غیره» (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۱۳۹).

آن چه در تحلیل سبکی اثر روی می‌دهد، همه، در نهایت در سایه بررسی زبان متن و دسته بندی عناصر سازنده آن قرار می‌گیرد. از کوچک‌ترین عنصر سازنده آن؛ یعنی واج تا عنصرهای بزرگ‌تر؛ یعنی تکواژ و ترکیب و جمله و بند صورت می‌پذیرد تا نشان دهد که این عناصر از سویی با هم و از سوی دیگر با کل متن، ساختار زبانی، فکری و هنری متن را می‌سازند. این گونه از تحلیل متن، با تحلیل‌های زبان‌شناسانه و تحلیل گفتمان انتقادی متن، نقاط مشترک فراوانی دارد. هم‌چنان که مثلاً در تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل‌های زبانی، برای رسیدن به مفاهیم اجتماعی و سیاسی آن به کار گرفته می‌شود. این نقاط اشتراک را در هدف تحلیل گفتمان انتقادی هم می‌بینیم:

«هدف تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی نمود زبانی نابرابری اجتماعی است. که کاربرد مستمر آن موجب شکل‌گیری، تثبیت و مشروعیت آن می‌شود» (ڈرپر، ۱۳۹۶: ۶۱). بنابراین بحث اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، توجه به رابطه زبان با قدرت است و به گفته هابرماس «زبان وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت بخشی به قدرت، سازمان دهی شده است» (همان) و در تحلیل‌های زبان‌شناسانه هم کمابیش همین هدف دنبال می‌شود.

راجر فالر

یکی از پیش‌گامان زبان‌شناسی انتقادی، راجر فالر است. این زبان‌شناس انگلیسی «از سال ۱۹۶۴ در دانشگاه ایست انگلیای نورویچ به تدریس پرداخته و در سال ۱۹۷۹ در همان جا به سمت استادی در رشته زبان انگلیسی و زبان‌شناسی رسیده است. فالر تأثیرگذاری عمده خود را مرهون فعالیت‌هایی در حوزه «زبان‌شناسی انتقادی» است، که در طول دهه هفتاد او و گروهی از همکاران اش (۱۹۷۹) آن را شکوفا کند» (پین، ۱۳۸۲: ۴۰۷).

فالر به مثابه زبان‌شناسی منتقد که کارهای زبان‌شناسان ساختارگرا را برای تحلیل زبان‌شناسانه متون، به نقد کشید، بر نقش دستاوردهای زبان‌شناسی در تحلیل متون با نگاهی جامعه‌شناسانه، تأکید ورزید. او می‌گوید «زبان بعدی فرهنگی دارد. چنان که نه تنها «توانش دستوری»؛ بلکه توانش «زبان‌شناسی - جامعه‌شناسی، نیز برای نویسنده و خواننده این جامعه زبانی حایز اهمیت است» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۹۷). او می‌گوید: «زبان گنجینه منسجمی از مفاهیم است و هر گونه کاربرد آن، آرایشی خاص در شرایط فرهنگی وابسته (تاحدی وابسته به زبان) محسوب می‌شود. این نکته در حقیقت اصل ضمنی مقوله نقد محسوب می‌گردد. چرا که واقعیت‌گزیر

ناپذیر تمامی مکتوبات است. دریافت‌ها و مشاهدات خواننده، که «مفهوم سازی زبانی» اش از تجربه، دقیقاً به «مفهوم سازی زبانی» شاعری که همان زبان را به کار بسته است، پاسخ می‌دهد، به واسطه «کنش» زبانی شاعر هدایت می‌گردد» (همان).

بنابراین حاصل کار او رهیافتی نقادانه به متون است که بر پایه دانش زبان‌شناسی استوار گردیده است. به باور او «یک متن به طریقی خاص ساخته و پرداخته شده است. چرا که کاربردی متمایز از مطالبی است که از پیش داده شده‌اند. ما باید مرز اساسی بین مطالب زبانی موجود (نکات دستوری) و کاربرد حاصله آن‌ها (نکات سبک شناختی)، قایل شویم» (همان). فالر، با توجه به کارهای موجود و دیدگاه خود نسبت به آن‌ها به این نتیجه رسید که هر متنی را می‌تواند با نقد زبان‌شناسانه بررسی و تحلیل کرد اما باور داشت که متن‌های ادبی برای این گونه تحلیل شایستگی بیشتری دارند.

فالر و همکاران و هم‌فکرانش پس از سال‌ها تلاش مبانی کار خود را بر سه اصل زیر استوار کردند:

۱. زبانی که به کار می‌بریم «مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است»، ۲. تنوع در گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی، جدایی‌ناپذیر است. «و از این رو تنوع زبانی منعکس‌کننده و بیانگر تفاوت‌های اجتماعی ساختمانندی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کنند.» ۳. «به کارگیری زبان فقط حاصل و بازتاب فرایند و سازمان اجتماعی نیست؛ بلکه بخشی از فرایند اجتماعی است» (دُرپر، ۱۳۹۶: ۵۱).

نقد مقایسه‌ای یا موازنه

مقاله حاضر بر بنیاد نقد مقایسه‌ای استوار است. مقایسه به معنی سنجیدن دو یا چند چیز با هم، برای شناخت مشابهت‌ها و مغایرت‌های آن‌هاست. بنابراین مقایسه، از ابزارهای منتقد برای نقد متون است. زیرا تمام آگاهی‌ها درباب یک اثر، از رهگذر مقایسه آن با آثار دیگر به دست می‌آید.

در گذشته منتقدان عرب، وقتی دو شاعر را با هم می‌سنجیدند تا برتری یکی را بر دیگری ثابت کنند، این سنجش خویش را «موازنه» می‌نامیدند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۸: ۷۸). در این مقاله دو نویسنده و به تعبیر بهتر، دو منشآت‌نویس، برای تعیین میزان گرایش آن‌ها به زبان و جامعه با هم سنجیده می‌شوند تا هم‌سانی‌ها و تفاوت‌های آنان آشکار گردد.

اگرچه اینان، هر دو از وابستگان به دربار قاجاریه به شمار می‌آیند، قطعاً به لحاظ طرز نگاه به واقعیت‌های بیرونی، تفاوت‌های بسیار دارند. و همین طرز نگاه است که در نوشته‌هایشان بازتابیده است. مقایسه دقیق این دو، به دلیل انتخاب یک نوشته کوتاه از هر یک، قطعاً مقایسه‌ای دقیق نخواهد بود. اما بسیاری از نکته‌هایی که از تحلیل این نامه‌ها به دست می‌آید، قابل تعمیم به سایر نوشته‌هایشان خواهد بود.

به طور کلی قائم مقام و امیرنظام، در انتخاب زبان و ابزار انتقال پیام (نامه)، تبعیت از ویژگی‌های نثر روزگار خود، قرار گرفتن در موضع ضعف نسبت به اقتدار شاهانه و نظایر این‌ها، اشتراک دارند. اما به لحاظ طرز نگاه به مسایل جامعه با قرارگرفتن در طیف‌های سیاسی مختلف در دوران قاجاریه، گرایش به روس و انگلیس دو قدرت حاکم بر سرنوشت ایران، انتخاب واژگان و بهره‌گیری از ادبیت کلام و بیان صریح یا پوشیده‌ما فی الضمیر، یک سان نیستند. این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در خلال بررسی و تحلیل نامه‌ها نشان داده شده است. هر دو نامه از این جهت که حاوی بخشی از اطلاعات دوران گذشته اند، سند به شمار می‌آیند (ر.ک: ولک و اوستین، ۱۳۷۳: ۱۰۱) و این اسناد هم برای فهم بهتر تاریخ، قابل مقایسه‌اند.

نامه به منزله «نوع»

نوع، از اصطلاحات کهن در تاریخ ادبیات و نقد ادبی است. زیرا ادبیات در نهایت به دو عنصر صورت و معنا فروکاسته می‌شود و نوع به مسایل صورت و معنا در ادبیات سرو سامان می‌دهد. کار انواع ادبی، دسته‌بندی متن‌های ادبی، به لحاظ موضوع و احیاناً غالب‌های ادبی و تحول و تکامل آن‌ها بوده است.

نامه، نوشته‌ای منثور است و نثر در برابر نظم، ویژگی‌ها و توانمندی‌های خاصی دارد و از ابزارهای ارتباطی در زندگی اجتماعی است. وی اجتماعی است. بی‌شک نامه به دلیل مغایرت‌هایش با گونه‌های دیگر نثر، می‌تواند، نوعی خاص در میان انواع دیگر به شمار آید. زیرا در مقام مثال، نامه در مقایسه با تاریخ و داستان، که هر دو به نثر اما در حجمی نسبتاً وسیع نوشته می‌شوند، تفاوت‌های بارزی دارد. در داستان، نویسنده، گاه پشت راوی یا اشخاص دیگر پنهان و به سختی شناخته می‌شود و در تاریخ مورخ از زبان قدرت یعنی از رابطه میان «زور و فرمان‌برداری»، برای مخاطبان عام سخن می‌گوید. اما در نامه همواره کوتاهی یک اصل به شمار می‌آید و سه عنصر اصلی آن یعنی فرستنده، گیرنده و پیام، به آسانی شناخته می‌شوند. مثل

نامه‌های مورد بحث در این مقاله که تقریباً همه ویژگی‌های صوری و محتوایی آن‌ها آشکار است.

به هر روی توجه به نوع اثر در نقد و تحلیل آن موثر است. «حُسن آشنایی با ژانرها، اعم از اصلی و فرعی، این است که از طریق آن‌ها قواعد خواندن متون ادبی و هم چنین عرف‌های نوشتن آن‌ها را خواهیم دانست. قواعد و عرف‌هایی که سبک و محتوای هر متنی را معین می‌کنند» (کوش، ۱۳۹۶: ۶۱).

منشآت

نامه‌های قائم مقام و امیرنظام در مجموعه‌هایی که منشآت نامیده می‌شود، انتشار یافته است. «منشآت، جمع منشأ و به معنی نوشته شده‌ها و نامه‌ها و مراسلات» (معین، ۱۳۷۱: ۴۳۹۲) است که به منظوره‌های خاصی تحریر می‌شد و به لحاظ اصطلاحی اطلاقش بر مکاتبات درباری و اداری، واضح‌تر از موارد دوستانه بوده است.

منشآت وقتی در معنی مراسلات اداری دربار به کار می‌رود، اسنادی سیاسی و مرتبط با حکومت و قدرت است. این نامه‌های سیاسی در درجه اول، وظیفه حفظ قدرت را بر عهده دارند و ناگزیر در چارچوب نهاد قدرت عمل می‌کنند. البته در ذات منشآت این نکته هم مستتر است که وقتی سیاسی هم نیست، عموماً تابع نهاد قدرت است. به همین دلیل منشآت از مناسب‌ترین محتواها برای تحلیل و بررسی‌های سیاسی و اجتماعی و به طریق اولی، برای بررسی در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، تحلیل گفتمان انتقادی، به شمار می‌آیند.

بحث

نگاهی اجمالی به نامه و نامه‌های مورد بحث

نامه، نوشته‌ای است که هدف آن ایجاد ارتباط است و به همین دلیل نویسنده، گیرنده و پیامی مشخص دارد. ارتباط به طور کلی عبارت است از «انتقال آگاهانه اطلاعات به وسیله یک نظام علامت دهی تثبیت شده» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۹). بنابراین می‌توان آن را در چارچوب نظریه ارتباطی یا کوبسن، که کامل‌ترین شکل ارتباطی را باز می‌نماید، قرار داد.

با وجود آن که درباره ساختار ارتباط، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد، احتمالاً بهترین الگوی زبانی‌ای که می‌توان برای تحلیل نامه‌های مورد بحث به کار گرفت، الگوی رومن یا کوبسن است. این الگو دارای شش عنصر است: «فرستنده، در چارچوب یک «بافت»، «پیامی» را که در قالب

یک «رمزگان» معین شکل گرفته است، از رهگذر «مجارى تماس» برای «گیرنده» «می فرستد.» (همان) یا کوبسن برای آن که این نظام ارتباطی را کامل کند، به موازات شش عنصری که برای ارتباط بر شمرده شش کارکرد «عاطفی، هم سخنی، ارجاعی، فرازبانی، گنایی و هنری» (همان: ۳۰) را نیز برای عناصر ارتباطی در نظر گرفته است.

در نامه‌های مورد نظر فرستندگان قائم مقام (از زبان فتحعلیشاه) و امیر نظام گروسی هستند. اینان در یک بافت سیاسی، پیام‌های متفاوتی درباره دو موضوع ارسال می‌کنند. پیام نامه قائم مقام، بیانگر ماجرای یورش مردم به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف و پیام نامه امیر نظام وقوع بیماری وبا و کشته شدن نظامیان و از هم پاشیدن فوج کرمان است.

آنان برای فرستادن این پیام‌ها از نامه به مثابه ابزار ارتباطی استفاده کرده و آن‌ها را به گیرندگان؛ یعنی امپراطور روسیه و ناصرالدین شاه فرستاده‌اند.

به لحاظ کارکردهای شش گانه عناصر ارتباطی هم می‌توان گفت که در این نامه‌ها کارکرد هم سخنی، عاطفی، ارجاعی و هنری، قابل تشخیص است که در خلال بحث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

نامه‌های مورد بحث، هر دو در عصر قاجاریه، یکی در روزگار فتحعلیشاه و دیگری در دوره ناصری نوشته شده است، به همین دلیل نثر نامه قائم مقام بیش از نثر نامه امیر نظام، کهنگی دارد. در نثر امیر نظام سادگی و بی‌پیرایگی، مستقیم گویی حذف بسیاری از آرایه‌های دست و پاگیر، مشاهده می‌شود. این تحول در نتیجه دوری از نثرهای مصنوع و منشیانه و انتخاب نثرهای ساده و طبیعی برای زندگی در حال دگرگونی، رخ داده است. به سخن دیگر می‌توان گفت دلیل اصلی این تحول، تغییر در شیوه زندگی مردم و نیاز به نزدیک شدن به طبیعت زندگی است این تحول سبب شد که نثر، جای شعر را که سال‌های درازی رسانه اصلی بیان اندیشه و عواطف ایرانیان بود، بگیرد و برای ایفای نقش تازه‌اش آماده گردد. نقشی که بیش از هر چیز باید متناسب با شرایط زندگی باشد.

بنابراین با پیش افتادن نثر از شعر، می‌توان دوره قاجاریه و بعد از آن را دوره نثر نامید. «اما هیچ یک از ادوار ادبی ایران، از حیث نثر، این قدر پرمحصول و برومند نبوده و تا این درجه، از جهت مضمون و مطلب، تنوع نداشته است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۵۵۴).

اشاره به این نکته هم ضرورت دارد که هر دو نویسنده، در نگارش نامه‌های خود به یک

سنت مکاتباتی دیرینه سال تکیه دارند و قطعاً با دستورالعمل‌هایی که در کتاب‌های «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» از محمد بن هندوشاه نخبجوانی که در «۷۵۷» (ر.ک: معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۳۰). نوشته شده و نیز آن چه در کتاب «مخزن الانشاء» از ملاحسین واعظ کاشفی که در سال ۹۰۷ نوشته شده، آشنایی داشته اند. اما قائم مقام و امیرنظام هر دو متناسب با شرایط عصر خویش، ناگزیر در کار پیشینیان تجدید نظر و آن را برای زندگی جدید آماده کرده‌اند.

به باور سبک شناسان، قائم مقام فراهانی سبکی تازه دارد که «با تکیه بر ذوق و فضل، مسایل عصر خود را با زبان و اصطلاحات رایج در دوره خود، در بافتی ادبی، در سبک گلستان سعدی ارائه» (شمیسا، ۱۳۶۸: ۲۴۰) می‌کند. ملک الشعرای بهار هم قائم مقام را نویسنده‌ای هنرمند می‌داند که «در هر مقامی مقالی دارد، گاهی بسیار ساده می‌نویسد، گاهی بسیار پخته و عالمانه» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳: ۳۵۹) در جای دیگر می‌خوانیم که او «تا توانسته لغت‌های مأنوس مصطلح به کار برده و شالوده نثر نویسی امروز را ریخته و اسلوب نویسندگی را عوض کرده» است (ر.ک: حقیقت، ۱۳۷۸: ۳۶۹).

اما از منظر روان‌شناسی نویسنده و جامعه‌شناسی اثر، اگر بر آن باشیم که «سبک یک اثر ادبی، بیان بی‌واسطه شخصیت و روان‌شناسی نویسنده و ملت اوست» (عبادیان، ۱۳۶۸: ۲۳)، بی‌گمان این هردو نویسنده، منش و موقعیت اجتماعی خویش و وضع سیاسی و اجتماعی روزگار خود را در نامه‌هایشان منعکس کرده‌اند، زیرا می‌توان پذیرفت که این نامه‌ها جزو آثار ادبی‌اند و «ادبیات با شرایط زندگی مردان و زنان، رابطه‌ای حیاتی دارد» (اینگلتون، ۱۳۶۸: ۲۶۹).

نظریه راجر فالر در تحلیل متن نامه‌ها

راجر فالر هر متنی را برای تحلیل و نقد زبان‌شناسانه مناسب می‌داند. اما البته معتقد است که متن‌های ادبی موردهایی مناسب‌تر برای این گونه نقد به شمار می‌آیند. از این منظر از میان نامه‌های مورد بحث، نامه قائم مقام مناسب‌تر از نامه امیرنظام گروسی است و به همین دلیل نامه قائم مقام را بیش از نامه امیرنظام کاویده‌ایم.

پیش‌تر گفته شد که فالر «کوشش‌های زبان‌شناسی ساخت گرا، برای تحلیل‌های زبان‌شناسانه متون ادبی، را نقد می‌کند» (پین، ۱۳۸۲: ۷۷۸). بنابراین فالر، بی آن که به ساختارهای زبان بی توجه باشد، تحلیل محتوای آن را ابزار بهتری برای رسیدن به نیت مؤلف و طرز تلقی او از مسایل تشخیص می‌دهد. زیرا تحلیل محتوا ابزاری است که اساساً جامعه‌شناسان برای تحلیل هر

متنی از آن بهره می‌گیرند. بنابراین مطابق نظر او، کوشیده‌ایم با استفاده از ابزار تحلیل محتوا نشان دهیم که چگونه قائم مقام البته به جانشینی از فتحعلیشاه، ناتوانی خود را در برابر امپراطور روسیه، در لابه‌لای نشانه‌هایی که به کار می‌برد، آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که زبان معرف دیدگاه خاص نویسنده است.

فالر در تحلیل متن‌ها به شرایط اقتصادی و اجتماعی توجه دارد و بر این باور است که این شرایط در شکل‌دادن به باورهای مردم نقشی تعیین‌کننده دارد. این نامه‌ها هر دو در یک نظام فئودالی نوشته شده‌اند و ما در نامه قائم مقام شاهد تجمل و شکوهی هستیم که فتحعلیشاه با تکیه بر شرایط اقتصادی ناشی از زمین‌داری فراهم آورده است. دربار او پر از آدم‌های ایرانی، روس و انگلیسی است و از این گذشته حرم سراهای او هم آباد است. از فضا و حال و هوای حاکم بر نامه قائم مقام بر می‌آید که نا کار آمدی حکومت و عمال خائن و بیگانه پرست آن، از علل اصلی ناتوانی شاه و در نتیجه ضعف و ناتوانی کشور است. اما از فضای حاکم بر نامه امیرنظام به ناصرالدین شاه، زمینه‌های فروپاشی اقتصادی مشاهده می‌شود. او تلویحاً به ناتوانی دولت در مداوای مردم در بیماری وبا و جمع کردن نیروی نظامی متلاشی‌شده کرمان اشاره می‌کند. با توجه به محتوای نامه‌های فوق و زاویه دید نویسندگان، به یکی دیگر از اجزای نظریه فالر می‌رسیم:

زبان بخشی از فرایند اجتماعی است که در گفتار و نوشتار بازمی‌تابد و با تحلیل مبتنی بر نقد زبان شناسانه خود را نشان می‌دهد. نقد زبان شناسانه پیامد دل‌بستگی‌های راجر فالر به مسایل زبان و رابطه آن با اندیشه است. در حقیقت او بود که «بررسی‌های زبانی متن ادبی را با تأکید بر موقعیت اجتماعی متن و نقش آن در فرایندهای خاص اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک آغاز کرد و پرونده بررسی‌های خشک و مکانیکی سبکی را بست» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). هم چنان که ما کوشیده ایم متن نامه‌ها را به گفتن واداریم تا شور و غوغای اجتماعی و نیز نگرانی‌های سیاسی ای که در پشت نشانه‌ها هست خود را بنمایاند و چگونگی زندگی را در دوران حیات نویسندگان بیان کند.

زیرا فالر به مثابه زبان‌شناسی جامعه‌گرا، میان «گزینه‌های خاصی که یک نویسنده از مطالب قابل دسترس خود مجزا کرده است، با گزینه‌هایی که عموماً جهت فرهنگی داشته و به موقعیت و شرایط وابسته است، تمایز قابل می‌شود» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۹۷).

با استفاده از همین طرز تلقی است که در سخن گفتن از وجه ادبی نامه‌ها یا به تعبیر یاکوبسن کارکرد هنری زبان و نیز در تحلیل مختصر مباحث نحوی متن‌ها، از این گزینه‌های خاص سخن گفته ایم. برای مثال نشان داده‌ایم که قائم مقام چرا از میان این همه جناس در زبان فارسی به سراغ جناس‌هایی رفته که رابطه عمودی قدرت را در میان شاه ایران و شاه روس به زیبایی بیان می‌کنند، مثلاً انتخاب تقابل‌های او از این منظر بسیار معنی دار است.

البته ناگفته نماند که اندیشه فالر از این جهت با اندیشه‌هاییدی هم خوانی بسیار دارد. زیرا‌هاییدی هم در بررسی‌های زبانی بر نشانه‌هایی که نه تنها معنی و مفهوم را بیان می‌کنند؛ بلکه به آن‌ها شکل هم می‌دهند، و آن‌ها را قابل فهم می‌کنند، تأکید بسیار داشت (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۷۸) در واقع «او مدعی است که هر متنی از طریق «گزینش‌های زبانی» بافت و موقعیت خاصی، مانند یک گونه اجتماعی و کاربردی زبان، سبک، ژانر یا ایدئولوژی پدید می‌آورد. رویکرد‌هاییدی به زبان، برای مطالعه چگونگی تولید و خلق مفاهیم اجتماعی در زبان بسیار موثر است» (همان).

بنابراین ما در این مقاله به راهی رفته‌ایم که هم فالر و هم‌هاییدی بر آن تأکید ورزیده‌اند. نامه‌هایی که در این مقاله بررسی می‌شوند، هر دو در حوزه گفتمان سیاسی‌اند و نشانه‌هایشان که به این گفتمان ارجاع می‌دهند، در بافت زبانی مشخص و ساختار بیرونی معین قرار می‌گیرند و بدین ترتیب معنایی را که در خود گرد آورده‌اند، به مخاطب انتقال می‌دهند.

از لحاظ رابطه فرستنده و گیرنده، نویسندگان در موضع ضعف قرار دارند و در هر دو نامه وجه تسلیمی در برابر وجه آمرانه، برجسته است. امیرنظام گروسی حتی با نشانه زبانی «جان‌نثار» این تسلیم در برابر قدرت را آشکارا بیان می‌کند. اما در نامه قائم مقام، نویسنده پنهان، یعنی فتحعلیشاه قاجار، تسلیم و هراس خود را در پشت نشانه‌های دوستانه، پنهان می‌کند. بنابراین از روی این نامه‌ها می‌توان به ایدئولوژی حاکم و بعضاً ایدئولوژی پنهان حکومت، پی برد.

نکته درخور تأمل دیگر در این نامه‌ها این است که اساساً مرد محورند و از زن نشانی در آن‌ها یافت نمی‌شود. حتی در جایی که موضوع، یا دست‌کم بخشی از موضوع، به زنان مربوط می‌شود، نویسندگان از اشاره بدان خودداری می‌کنند. و یا تنها به اشارتی کوتاه با توجه به وضع و موقعیت زنان، بسنده می‌کنند. در حالی که در پشت پرده شورش مردم در حمله به سفارت روس و کشته شدن کارکنان سفارت و قتل فجیع گریبایدوف و متله شدن او، سایه زبانی را

می‌بینیم که شورش به خاطر حمایت از آنان شکل گرفته است. دو زنی که اسلام آورده و به آصف‌الدوله پناه برده‌اند. اما دولت آن‌ها را به گریبایدوف تحویل می‌دهد و زمینه شورش مردم را برای بازپس‌گیری آنان، فراهم می‌آورد (ر.ک: خزائل، ۱۳۸۴: ۳۷۶۳).

با توجه به این مسایل است که می‌توان گفت این نامه‌ها مطابق نظر زبان‌شناسان اجتماعی، از میان دو شق مقابل آمرانه و تسلیمی، در گروه متن‌های تسلیمی قرار می‌گیرند و قدرت، مسیر آن‌ها را تعیین و نشانه‌هایی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند.

منشآت و قدرت سیاسی

رابطه منشآت با حکومت، سبب می‌شود که در نوشته‌های این نوع ادبی، تقریباً تمام موضوع‌های مرتبط با نهاد قدرت را که شامل طیف وسیعی از موضوع‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و نظایر این‌هاست، دربرگیرد. موضوع‌هایی که با استخراج، دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها می‌توان به موقعیت حاکمان و حکومت، در زمان نگارش آن‌ها و نیز به رابطه مردم با حکومت پی برد.

از آن جا که این نامه‌ها، در نهایت یک گفتمان است و گفتمان در یکی از تعریف‌هایش «یک قطعه بزرگ زبانی» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵۶) به شمار می‌آید، می‌توان آن‌ها را با استفاده از روش تحلیل گفتمان، انتقادی که راجر فالر از پیشگامان آن به شمار می‌آید، تحلیل و ارزیابی کرد. اما به رغم اختلاف‌هایی که میان نظریه پردازان این رویکرد وجود دارد، تقریباً همه آنان بر سر این که «گفتمان انتقادی نوعی تحلیل ایدئولوژیکی متون است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۹). توافق دارند. بنابراین توجه به دو عنصر اساسی این تعریف؛ یعنی «گفتمان» و «ایدئولوژی» ضرورت می‌یابد.

بنویست زبان‌شناس می‌گوید: «گفتمان را باید با توجه به وجوهی از زبان مد نظر قرار داد که تنها با ارجاع به شخص گوینده، به موقعیت زمانی، مکانی او، یا به دیگر متغیرهایی از این دست که در جهت مشخص ساختن زمینه تخصیص یافته سخن عمل می‌کند، قابل تأویل خواهد بود» (پین، ۱۳۸۲: ۵۳۵).

ایدئولوژی هم «مفهومی اساساً محل مناقشه است» (همان: ۱۰۸). با کنار نهادن این مناقشه‌ها، در نقد ایدئولوژیکی که طرفداران بسیار دارد، «معمولاً با ارجاع به مسایل مربوط به قدرت سیاسی، جنسیت، طبقه، درباره متون حرف می‌زنند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۴۳). زیرا در این رویکرد

که به نوعی با جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی مرتبط است، چنین می‌انگارند که «هر متنی تا حدی ایدئولوژی برتر جامعه خود را بازتاب می‌دهد، یا آن را در خود می‌گنجاند» (همان).

زبان نامه‌ها

زبان نامه‌ها هم در عین مشابهت‌های بسیار به لحاظ سبک فردی و کاربردشناسی زبان، تفاوت‌هایی دارند. گذشته از آن که زبان هر دو نامه مردانه است و از لطافت‌های کلام زنانه در آن خبری نیست، به لحاظ ساختار جمله، کوتاهی و بلندی آن‌ها، بسامد واژه‌های عربی، مترادف‌ها، متضادها به ویژه از نظر لایه‌های بلاغی تفاوت آشکاری دارند.

ساختار نامه‌ها

هر دو نامه در عین تبعیت از قوانین اصلی ساختار متن؛ یعنی مشخص بودن آغاز، میانه و پایان، هر یک ویژگی‌های خاصی دارند که در دیگری یافت نمی‌شود.

نامه قائم مقام مقدمه‌ای نسبتاً مفصل دارد. (۴/۵ سطر از ۴۰ سطر) این مقدمه با ستایش خداوند و رسول گرامی اسلام آغاز می‌شود و حاوی نوعی براءت استهلال برای نامه اوست. زیرا قائم مقام متناسب با این نامه پوزش طلبانه، از قدرت خداوند و ناتوانی و خطای بندگان که دلیلی است بر «ارسال رسل» و «ابلاغ کتب»، «بر وفق» «رفق وفاق دل‌های رمیده» و به جمعیت بازآوردن امور پریشان و نظایر این‌ها که همه، موضوع نامه؛ یعنی ضعف شاه ایران و سخن عاجزانه او و اعترافش به خطا و پوزش طلبی از پادشاه روسیه، هم‌خوانی دارد.

میانه نامه هم پر از آرایش‌های بلاغی برای بیان موقعیت پیش آمده است. و اما پایان‌بندی آن هم با بهره‌گیری از یک بیت زیبای سعدی که در غایت پیوند با موضوع نامه است؛ یعنی «بیا که نوبت صلح است و دوستی و سلامت/ به شرط آن که نگوییم از آن چه رفت حکایت» پای‌بندی به آن وجه هنرمندانه کم‌نظیری بخشیده است که می‌تواند دیرزمانی در ذهن بماند و بر مخاطب تأثیری مضاعف داشته باشد.

اما نامه امیرنظام در عین حال که ساختارمند است؛ یعنی آغاز، میانه و پایان دارد، بدون هیچ مقدمه‌ای با جمله «قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم»، آغاز می‌شود تا بیانگر رابطه عمودی قدرت در میان نویسنده و گیرنده نامه باشد. میانه نامه هم، به دلیل مبتنی بودن بر اطلاع‌رسانی، مجالی برای پرورش مطالب و استفاده از ابزارهای بلاغی را نیافته است. اما پایان-

بندی آن درعین ارتباط کامل با فرمانبرداری امیرنظام از شاه، عبارتی مترادف با جمله «تا رأی مبارک چه اقتضا کند» را به عربی مکرر کرده است. بنابراین پایان‌بندی آن به هیچ تأویلی به پای پایان‌بندی نامه قائم مقام، نمی‌رسد.

لایه‌های بلاغی

هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، نامه قائم مقام از لحاظ لایه‌های بلاغی مرتبط با مسایل سیاسی، نسبت به نامه امیرنظام گروسی، بسیار پرمایه‌تر است. اساساً بررسی محتوای ابزارهای بلاغی از معانی متفاوتی که به گفتمان‌های مختلف بر می‌گردند، حکایت دارند. زیرا صنعت‌های ادبی «عمیقاً در شکل دادن به واقعیات دخالت دارند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۶۰). هم‌چنان که به عنوان مثال، حافظ با بهره‌گیری از این آرایه‌های کلامی، به اندیشه سیاسی عصر خود شکل می‌دهد.

گذشته از موارد نسبتاً زیادی که شاعران و نویسندگان تصویر را به خاطر تصویر به کار می‌برند، برخی از آنان از تمام ابزارهای بیان، برای مبارزه با قدرت استفاده کرده‌اند. زیرا باور دارند که «فنون بلاغی صرفاً با چگونگی بیان اندیشه‌ها سروکار ندارند؛ بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیر می‌گذارد» (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). بیش از هر گروهی، منتقدان زبان شناس «این اصل را پذیرفته‌اند که جنبه‌های موقعیتی (اجتماعی)، اهمیتی اساسی در تعیین گزینه‌های زبانی دارند» (پین، ۱۳۸۳: ۷۷۸).

این گزینه‌های زبانی، در حقیقت نشانه‌هایی هستند که «چیزی دیگر را بازنمایی می‌کنند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۱۸). نشانه‌هایی که «در چارچوب یک نظام نشانه‌ای معنا» پیدا می‌کنند. (ر.ک: همان: ۳۱۹) این نشانه‌ها اساساً معنای خود را از جامعه‌ای می‌گیرند که خاستگاه آن‌ها هستند. بدیهی است که این نشانه‌ها می‌توانند به گونه‌های مختلفی تفسیر شوند، هم‌چنان که می‌توانند در نقد اجتماعی، زبان‌شناسی اجتماعی و تحلیل گفتمان انتقادی هم متناسب با رویکردهای جامعه‌شناختی این گونه از نقد، مسایل جامعه را تفسیر کنند. آرایه‌ها یا فنون بلاغی هم قطعاً در شمار نشانه‌های زبانی هستند که متناسب با شرایط روحی و اجتماعی، انتخاب می‌شوند.

به هر روی قائم مقام فراهانی در نامه خود هنرمندی بسیار نشان داده و از آرایه‌هایی استفاده کرده، که تقریباً همه آن‌ها با پیام سیاسی نامه هم‌خوانی دارند و تماماً به موضوع ضعف حکومت ایران اشاره می‌کنند. این آرایه‌ها، در یک نگاه کلی شامل گونه‌های جناس، سجع، تشبیه،

تشخیص، وصف، تقابل، کنایه و غلو است که محتوای آن‌ها گوشه‌هایی از درونمایه نامه و موضوع آن را برجسته می‌کنند.

جناس‌های «وفق وفاق و سیاق وفاق» در روزگاری که به خاطر قتل گریبایدوف دوستی دو کشور خدشه‌دار شده و دل ایران «رمیده» و نیازمند «آرمیده» شدن است، پادشاه روس «قادر قاهر» است و «حکم محکم متینش» تعیین‌کننده اوضاع است و می‌تواند به «حوادث زمان و شوایب دوران» فیصله دهد.

تشبیه‌های قائم مقام، در این نامه، قدرت روس و ضعف ایران را به بهترین وجهی مجسم می‌کند و زمینه را برای عذرخواهی و پوزش طلبی فراهم می‌آورد. او اشتباه را به خطر (خطرات اشتباه) و ضمیر پادشاه روس را به آینه، (آینه ضمیر آفتاب نظیر)، اشتباه پیش آمده را به غبار (غبار اشتباه) و عذرخواهی را به آب (آب معذرت خواهی)، مانند می‌کند.

در آدم‌گونگی یا تشخیص‌های «زمانه حسد برد» و «ستاره چشم بد، زد» طرز نگاه تقدیرگرایانه قائم مقام و البته در اصل فتحعلیشاه قاجار را به روی دادهایی که نوشتن نامه را ایجاب کرده، نشان می‌دهد.

«وصف»ها هم نور درخشانی به روی موضوع می‌اندازند و موضوع ضعف ایران را در قبال قدرت روس روشن می‌کنند. در حالی که فتحعلیشاه خود را در برابر مردم ایران شاه شاهان می‌نامد، خطاب به پادشاه روس در چند «تنسیق صفات» او را «پادشاه والجاه مظفر سپاه ممالک پناه» می‌نامد. او پادشاه روسیه اشغالگر را که بخشی از خاک ایران را به سرزمین خود منضم کرده و بسیاری از هم‌میهنان ما را به خاک و خون کشیده است، دارای «رای صائب رزین» او برادر معظم مکرم نیک خوی، نیک خواه» خطاب می‌کند.

«تقابل‌های دوگانه نامه هم در خور تأمل است. زیرا اساساً تقابل‌ها ابزارهای دقیق اندیشه و تعیین ارزش و ضد ارزش‌های گوینده است، بهتر از هر ابزار دیگری، موقعیت عینی و ذهنی موضوع را نشان می‌دهد. هم چنان که در این جا وضع ایران را در برابر روس‌ها تصویر می‌کند. تقابل‌های میان «پریشانی و جمعیت»، «وحشت وانس»، «خیر و شر»، «بسته شدن»، «راه آمد شد» و «تقدیر و تدبیر» با توجه به متن و بافت سیاسی نامه، گویاتر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد. اما مهم‌ترین تقابلی که رابطه ضعف و قدرت را بیان می‌کند جایی است که نویسنده و به تعبیر بهتر شاه ایران در هنگام عذرخواهی از پادشاه روس اطرافیان گریبایدوف را «کسان

ایلچی»، با توجه به معنای ارزشی «کس» در فرهنگ ما، و مردمی را که با این کسان درگیر شده و آنان را از پای درآورده‌اند، مثنی «اوباش بازاری» می‌نامد. به سخن بهتر در نگاه شاه ایران مردم حق طلبی که نمی‌خواهند اسیر و برده روس‌ها باشند، اوباش نامیده می‌شوند و سرانجام و در نهایت یأس و نومیدی، پذیرش عذر خود را منوط به شاه روس می‌کند و آن را در تقابل دو گانه «رد و قبول» نشان می‌دهد.

در مقایسه نامه قائم مقام و امیر نظام از منظر لایه‌های بلاغی، در می‌یابیم که نامه امیر نظام اساساً بر نقش خبری واژگان تکیه می‌کند و از نقش‌های عاطفی و هنری نشانه‌ها بسیار کم بهره می‌گیرد. اما در همین مقدار اندک هم وضع مردم را در برابر ناصرالدین شاه که تدبیر ملک نمی‌دانست و با کشتن امیرکبیر نشان داد که اندیشه‌های مترقی را بر نمی‌تابد، به خوبی نمایان می‌کند.

امیر نظام زبان هنری اش را در تعارفات تحقیرآمیز، به کار می‌گیرد و خود را فدوی و جان نثار می‌داند و از جان دیگران برای بقای شاه مایه می‌گذارد و بدین ترتیب نشانه‌های چاکری را در یک نظام استبدادی در حال فروپاشی، به کار می‌گیرد.

او با بهره‌گیری از یک «استعاره» از «زیارت» دست خط مبارک شاه سخن می‌گوید، تا به تقدس آن اشاره کند. او در یک استعاره دیگر می‌گوید که دریافت خلعت شاه سبب شده است که «تارک افتخار» او به «ایوان کیوان» برسد و نیز در استعاره‌ای دیگر از «سایه اقبال» شاه: «حق جل و علا، سایه اقبال اعلی حضرت اقدس همایون شهریاری»، و در جای دیگر از «ظل عاطفت» شاه سخن گفته است.

امیر نظام با استفاده از صفت‌های «غلام زاده»، «چاکر»، «جان نثار»، «اقبال اقدس همایون»، «ذات مقدس و وجود مبارک» رابطه ناتوانی مردم را در برابر قدرت شاه نشان داده و به استبداد بو یدادگری شاه اشاره کرده است. استفاده از کنایه «سربه هم آوردن» که آن را برای جمع کردن فوج کرمان به کار می‌گیرد، زبان او را به زبان ادبی نزدیک‌تر کرده است.

این مقایسه نشان می‌دهد که امیر نظام به راستی، بر نقش ارتباطی نامه تاکید دارد و می‌کوشد از زبان ادبی در حدی بهره گیرد که فقط مطالب را بلیغ‌تر انتقال دهد. بی‌تردید این اوج بلاغت اوست که هم در مناسب با شرایط طبیعی زندگی سخن گفته و هم مقتضای حال مخاطب را در نظر داشته است.

او در یک تشبیه، فروپاشیدن فوج کرمان را به گسیختن رشته و به هم خوردن دانه‌های به ریسمان کشیده شده، مانند می‌کند و می‌گوید «رشتهٔ نظم، فوجی بدان عظمت» از هم گسست و این فوج در اثر کشته شدن مردم و بازده، متلاشی شده است.

صدای دستوری نامه‌ها و نمایش اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی

زبان، همواره حامل ایدئولوژی بوده است. ایدئولوژی ابزار «چه گفتن» نویسنده است و در همان حال بر «چه گونه گفتن» او هم تأثیر می‌گذارد و به آن جهتی خاص می‌دهد. بنابراین اگر متن را از منظر ساختمان‌های دستوری آن بررسی کنیم، گذشته از دست‌یابی به ساختار زبانی و دستوری نویسنده، از رهگذر عناصر دستوری متن، اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و اخلاقی او را هم آشکار خواهیم کرد. زیرا در هر زبانی انتخاب واژه‌ها؛ یعنی سه‌گانه اسم، فعل و حرف و ساختار نحوی آن، نمایانگر وضع روحی نویسنده و موقعیت اجتماعی او خواهد بود.

بنابراین تأمل بر «واژه‌ها»، (اسم‌ها و صفت‌ها) و «فعل»‌ها به لحاظ زمان و وجهیت؛ یعنی اخباری، التزامی و امری بودن آن‌ها، نظر گوینده را نسبت به قطعیت یا عدم قطعیت واقعیت‌های عینی و ذهنی، نشان می‌دهد. «قید»‌ها که از چگونگی وقوع فعل‌ها خبر می‌دهند، «معلوم و مجهول» بودن فعل‌ها هم از طرز تلقی نویسنده نسبت به وقوع فعل توسط فاعل شناخته شده و یا ناشناخته، خبر می‌دهد. بنابراین ساختار دستوری متن نامه‌ها ابزاری است که می‌توان به یاری آن اقتدار یا عدم اقتدار نویسنده را مشخص و موضع او را در برابر روی دادها معین کرد.

زبان‌شناسی اجتماعی در پی آن است که از طریق زبان متن، رابطه گوینده را با سرشت واقعی جهان و رویدادهای کوچک و بزرگ آن، توضیح دهد. زیرا پیش از این که جامعه شناختی زبان به رابطهٔ زبان و اندیشه توجه کند، در یونان باستان ارسطو و افلاطون، این رابطه را کشف کردند. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که نحو نویسنده «نحوی ایدئولوژیک» خواهد بود.

در نامهٔ قائم مقام، جمله‌ها غالباً مرتب‌اند، همان‌گونه که در گلستان سعدی که الگوی اوست، این نظم مشاهده می‌شود. اما او با آوردن اوصاف متعدد و اسجاع و جناس‌ها و جمله‌های ربطی توضیحی میان مبتدا و خبر فاصله می‌اندازد: «درود نامعدود نیز بر روان رسولان درست کار و امینان حضرت کردگار که از جانب جناب قدس، رفع وحشت از عالم اش کنند» (قائم مقام، ۱۳۶۶: ۵۲). گاه جمله‌های بعدی از این هم بلندتر و ناگزیر پیچیده‌تر است.

فعل‌ها، به دلیل آن که متن از چیزی روی داده و سپری شده روایت می‌کند، عموماً به زمان گذشته است: نامه پادشاه وصول گشت و ما را خرسند «ساخت». زمانه حسد برد و نظایر این‌ها، به همین دلیل است که فعل‌ها همه یا ماضی اخباری یا مضارع اخباری است و بر قطعیت خبر تأکید دارد. او کمتر از فعل‌های التزامی و امری استفاده می‌کند. زیرا با توجه به موقعیت نگارش نامه، آرزو، تمنی، تأکید و امید که بر عدم قطعیت دلالت دارد، چیزی است که احتمال اتفاق افتادنش ناچیز است. پس به لحاظ وجهیت، قطعیت فعل اصلی‌تر خواهد بود و قائم مقام به همین دلیل قطعیت را انتخاب می‌کند و فعل را تمام شده می‌داند. زیرا «وجه مقوله‌ای است نحوی معنایی که نظر و دیدگاه گوینده را در جمله، نسبت به موضوع نشان می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۵).

فعل‌ها نشان‌دار نیستند؛ یعنی قیدی ندارند تا از روی آن‌ها بتوان به دیدگاه گوینده پی برد. اما اسم‌ها غالباً با صفت همراه‌اند و این اوصاف از سویی معنای اسم را محدودتر و درک آن را آسان‌تر می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل آن که بخشی از زمان روایت را اشغال می‌کنند، خبر را به تأخیر می‌اندازند. البته این درازگویی حتی اگر به لحاظ زبانی عیب شمرده شود، به لحاظ انتقال اندیشه و عاطفه حاکم بر دربار فتحعلیشاه به پادشاه روس، بسیار اهمیت دارد: «نامه مهر علامه دوستانه پادشاهانه، که مصحوب ایلچی مختار آن دولت، در خوش‌ترین اوقات زیب انجمن وصول گشت» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۵۲).

در نمونه بالا که در آن برای نامه سه صفت و یک جمله ربطی توصیفی، آورده، میان مبتدا؛ یعنی نامه با خبر آن؛ یعنی وصول گشت با تعداد زیادی واژه فاصله انداخته است. اما در جمله زیر قائم مقام، واژه «میرزا» را که در عصر او برای تحصیل‌کردگان ایرانی به کار می‌رفته است، به عنوان «شاخص» به گریبایدوف نسبت داده، و نوعی ناسازی میان صفت و موصوف به وجود آورده و در سیر جمله وقفه ایجاد کرده است. از این گذشته در همین جمله اوصاف دیگر و نیز مترادف‌های نالازم هم، سیر بیان واقعیت را کند کرده‌اند: «میرزا گریبایدوف از جانب آن دولت بهیه، پایه سفارت و رسالت داشت، و مهمان عزیز ارجمند این دولت بود، به این سبب پاس اعزاز و اکرام او را چندان می‌داشتیم و حفظ و حراست او را آن قدر لازم می‌شمردیم که نسبت به هیچ رسول و سفیر آن طور سلوک و رفتار نشده بود» (همان: ۵۳).

مترادف‌ها هم در نامه قائم مقام غالباً نالازم و مزاحم‌اند. مثل حفظ و حراست و سلوک و رفتار

در جمله بالا و گاه رعایت قاعده عربی مطابقت با موصوف، نظیر «نامه مزبوره» که می‌توان آن را تحمیل زبان بیگانه بر زبان مادری دانست، سبب این تأخیر می‌گردد. بنابراین به رغم توانایی قائم مقام در نگارش نامه‌های اداری و نیز هنرنمایی او در زیباسازی این نوشته‌ها، متن نامه شاه ایران به شاه روس، از سویی خسته‌کننده به نظر می‌آید و از سوی دیگر می‌توان این خسته‌کنندگی را ناشی از رعایت مقتضای حال طرفین گفت و گو درباره موضوعی آزاردهنده، دانست و آن را جزو ادبیت متن به شمار آورد.

نامه امیرنظام هم از لحاظ دستوری، برای درک موقعیت اجتماعی نویسنده و وضع حاکم بر روابط حکومت با مردم از برخی جهات قابل تأمل است.

اشاره کردیم که او در استفاده از صفات غلو آمیز و تقدس بخش، حساب شاه ایران را از انسان‌های دیگر متمایز می‌سازد و در قبال این کارکرد صفت، برای خود، فرزندش و دیگران از صفاتی تحقیرآمیز استفاده می‌کند.

فعل‌ها به دلیل آن که امیرنظام، در این نامه، خود را در برابر شاه و در حال گزارش واقعه به او، فرض کرده، غالباً به زبان حال و قطعی است. اما به دلیل انتظارهایی که از شاه دارد، گاه فعل‌ها به وجه التزامی است: «مدت‌ها و مهلت‌ها و... لازم دارد»، «رجوع نماید»، «حاصل ندارد»، «قرارگیرد»، «مقرر فرمایند» و...

جمله‌های این نامه تقریباً همه مطابق معیار نحوی فارسی است و هر عنصری در جای خود قرار دارد. طول جمله‌ها اگر صفت‌های مختلف را نادیده بگیریم، بلند نیست.

در مجموع می‌توان گفت که ساختار نحوی این جمله‌ها با پیام امیرنظام به ناصرالدین شاه هم خوانی دارد. در همه جا صدای امیرنظام به مثابه صدای فعال متن نامه شنیده می‌شود. گویی این صدا تنها صدایی است که در متن حضور دارد و تمام آن چه روی داده است با این صدا به شاه و در نهایت به مخاطبان بعدی انتقال می‌یابد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی نامه‌های مورد نظر از منظر زبان‌شناسی اجتماعی و ادبیت در می‌یابیم که:

- هر دو نامه زیر نفوذ یک قدرت حاکم، پدید آمده و به شدت از آن تأثیر پذیرفته‌اند.

- تفاوت این نامه‌ها با نوشته‌های پیشین بیانگر سیر تحول نثر فارسی است.

- این نامه‌ها رابطه زبان و ذهن هر یک از نویسندگان را به خوبی نشان می‌دهد.

- میان نامه‌ها و مسایل اجتماعی پیوندی آشکار دیده می‌شود.
- ساختار دستوری هر دو نامه با موضوع آن‌ها هماهنگ است.
- ادبیت متن‌ها نیز در کنار زیبایی آفرینی از طرز تلقی نویسندگان پرده بردارد.
- در مجموع و به طور کلی هر دو نامه قابلیت تحلیل‌های اجتماعی و تطبیق با نظریه‌های زبان‌شناسانه را دارند.

منابع

کتاب‌ها

- آقا گل زاده، فردوس (۱۳۹۴) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- امیرنظام گروسی، حسن علی بن محمد صادق (۱۳۸۵) *منشآت*، به کوشش علی محمدی برنجه، تهران: سیب سبز.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸) *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، مترجم عباس مخبر، تهران: مرکز. بهار، محمد تقی (۲۵۳۵) *سبک‌شناسی*، جلد ۳، تهران: پرستو.
- پین، مایکل، ویراستار (۱۳۸۲) *فرهنگ اندیشه انتقادی*، مترجم پیام یزدان جو، تهران: مرکز. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۸) *شهادان قلم و اندیشه*، تهران: کوش.
- خزائل، حسن (۱۳۸۴) *فرهنگ ادبیات جهان*، تهران: نشر کلبه.
- ڈرپر، مریم (۱۳۹۶) *سبک‌شناسی انتقادی*، تهران: نشر علم.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- ساغروانیان، سید جلیل (۱۳۶۹) *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی*، مشهد: نشر نما.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *نقد ادبی*، تهران: فردوس.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۸) *درآمدی بر سبک و سبک‌شناسی در ادبیات*، تهران: جهاددانشگاهی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۲) *سبک‌شناسی*، تهران: سخن.
- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) *منشآت قائم مقام*، تهران: شرق.
- کوش، سلینا (۱۳۹۶) *اصول و مبانی تحلیل متون ادبی*، مترجم حسین پاینده، تهران: مروارید.
- گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۰) *راهنمای رویکردهای نقد اولی*، مترجم زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۲) *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر قصه.

معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

مکاریک، ایرناریم (۱۳۸۴) *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجمان مهران مهاجر و محمد

نبوی، تهران: آگاه.

References

Books

Agha Golzadeh, Ferdows (2015) *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Amir Nezam Grossi, & Hassan Ali Ibn Mohammad Sadegh (2006) *Monshaat*, by Ali Mohammadi Baranjeh, Tehran: Green Apple. [In Persian]

Bahar, Mohammad Taghi (2535) *Stylistics*, Volume 3, Tehran: Parasto. [In Persian]

Darpour, Maryam (2017) *Critical Stylistics*, Tehran: Alam Publishing. [In Persian]

Eagleton, Terry (1989) *Introduction to Literary Theory*, Trans. Abbas Mokhber, Tehran: Markaz. [In Persian]

Ebadian, Mahmoud (1989) *An Introduction to Style and Stylistics in Literature*, Tehran: Jihaddaneshgahi. [In Persian]

Fotoohi Rudmajani, Mahmoud (2013) *Stylistics*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Ghaem Magham Farahani, Abolghasem (1987) *Manshaat Ghaem Magham*, Tehran: Shargh. [In Persian]

Gorin, Wilfred et al. (1991) *Handbook of First Critical Approaches*, Trans. Zahra Mihankhah, Tehran: Etelaat. [In Persian]

Haghighat, Abd al-Rafi (1999) *Martyrs of Pen and Thought*, Tehran: Koosh. [In Persian]

Khazail, Hassan (2005) *World Literature Culture*, Tehran: Kolbeh Publishing. [In Persian]

Koosh, Selena (2017) *Principles and bases of literary texts analysis*, translated by Hossein Payنده, Tehran: Morvarid. [In Persian]

Makarik, Irnarima (2005) *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah. [In Persian]

Mohammadi, Farzan (2003) *Applied Semiotics*, Tehran: Ghesse Publishing. [In Persian]

Moin, Mohammad (1992) *Farhang-e Farsi*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]

Payne, Michael, Editor (2003) *Culture of Critical Thought*, Trans. Payam Yazdanjoo, Tehran: Center. [In Persian]

Rastegar Fasaee, Mansour (2001) *Persian prose*, Tehran: Samat. [In Persian]

Saghravani, Seyed Jalil (1990) *Dictionary of Linguistic Terms*, Mashhad: Nova Publishing. [In Persian]

Shamisa, Sirus (1989) *Prose Stylistics*, Tehran: Mitra. [In Persian]

Shamisa, Sirus (1999) *Literary Criticism*, Tehran: Ferdows. [In Persian]

Shamisa, Sirus (1999) *Stylistics of prose*, Tehran: Mitra. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 58, Winter2023, pp. 202-225

Date of receipt: 28/4/2022, Date of acceptance: 8/6/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1957701.2484](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1957701.2484)

۲۲۵

Comparison, Review and Analysis of Two Letters from Ghaem Magham Farahani and Amir Nezam Garossi with Emphasis on Roger Faller's Theory of Social Linguistics

Sarvenaz Javidan¹, Dr. Mohammad Ali Gozashti², Dr. Ali Asghar Halabi³

Abstract

The subject of the present article is the comparison, discussion, study and analysis of linguistic and sociological features of two letters, one by Ghaem maqam Farahani, and the other by Amir Nezam Grossi, with the subject of internal problems. Since these letters can be examined in the context of the communication system, we have measured them with Jacobsen's theory of communication, and in terms of the connection of language with consciousness and society, Roger Faller's theory which is a new method in the criticism of literary texts. Taking data from linguistic knowledge is what we have used. In this article, the letters are weighed in different ways and some of their similarities and differences are explained. Information about the subject was obtained using the library method and the method of analysis of this data was qualitative and analytical. We have tried to put the analyzed data in a specific framework and under certain headings to make it easier to access. The purpose of this study was to show the writing style of the Qajar era and their social and political content. The most important achievement of the researchers has been that the way these two writers look, which of course is a function of the government's view of domestic and global issues, has influenced their language and caused a difference between the two .

Keywords: Letter, Ghaem Magham, Amir Nezam Grossi, Roger Faller, Language, Sociology.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. srvjavidan@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) magozashti@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Alihalabi1323@gmail.com